



جاش مک داؤل (Josh McDowell)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی جاش مک داول (Josh McDowell) خواهیم پرداخت.

جاسلین "جاش" مک داول، متولد ۱۷ اوت ۱۹۳۹ میلادی، یک مدافع و انجیلی مسیحی است. او نویسنده و همکار در تألیف بیش از ۱۵۰ کتاب است. در سال ۲۰۰۶ میلادی، کتاب او "Evidence That Demands a Verdict" در فهرست تأثیر گذارترین کتابهای انجیلی که پس از جنگ جهانی دوم منتشر شد، در رتبه سیزدهم قرار گرفت. دیگر عناوین معروف او عبارتند از: A Ready, More Than a Carpenter, Defense and Right from Wrong.

مک داول در سال ۱۹۳۹ میلادی با نام جاسلین (Joslin) در یونیون سیتی (Union City)، میشیگان (Michigan)، به دنیا آمد. او یکی از پنج فرزند ویلموت مک داول (Wilmot McDowell) است. زندگی نامه نویس جو موسر (Joe Musser) نشان می دهد که مک داول در جوانی با عزت نفس پایین دست و پنجه نرم می کرد، زیرا پدرش الکلی و بد رفتار بود. او در نیروی هوایی ثبت نام کرد و آموزشهای اولیه را دریافت کرد و وظایف تعمیر و نگهداری هواپیما را بر عهده گرفت. وی پس از آسیب دیدگی از ناحیه سر از خدمت مرخص شد.

او در ابتدا قصد داشت تحصیلات حقوقی را دنبال کند که به حرفه سیاسی برسد و شروع به تحصیلات مقدماتی در کالج کلگ کامیونیتی (Kellogg Community)، کالاجی دو ساله در بتل کریک (Battle Creek)، میشیگان را آغاز کرد. به گفته مک داول، او به عنوان یک آگنوستیک تصمیم گرفت مقاله ای تهیه کند که شواهد تاریخی ایمان مسیحی را به منظور رد آن بررسی کند. با این حال، او پس از آن که به قول خودش، شواهدی نه علیه مسیحیت بلکه در موافقت آن یافت، به مسیحیت گروید.

او متعاقباً در کالج ویتون (Wheaton) ثبت نام کرد و در آن جا مدرک لیسانس هنر به او اعطا شد. سپس در دانشگاه الهیاتی تالبوت (Talbot) بیولا (Biola) تحصیل کرد. او یک مقاله خروجی را تکمیل کرد که به بررسی الهیات شاهدان یهوه می پرداخت و موفق به اخذ مدرک دکترای الهیات با درجه عالی شد.

در بخشی از "داستان من" درباره زندگی جاش مک داول، او خود چنین می گوید:

"در آن زمان، متوجه گروه کوچکی شدم، هشت دانشجو و دو عضو هیئت علمی، که به نظر متفاوت از بقیه بودند. به نظر می رسید می دانستند چه کسانی هستند و به کجا می روند و اعتقاداتی داشتند. پیدا کردن افرادی با چنین اعتقاداتی بسیار حس تازه ای بود و من دوست دارم در کنار آنها باشم. من افرادی را تحسین می کنم که به چیزی اعتقاد دارند و برای آن موضع می گیرند، حتی اگر با اعتقادات آنها موافق نباشم. برای من روشن بود که این افراد چیزی دارند که من ندارم.

آنها به طرز منجز کننده ای شاد بودند. و شادی آنها با شرایط زندگی دانشگاهی بالا و پایین نمی رفت و ثابت بود. به نظر می رسید که آنها شادی با منبع درونی دارند و من متعجب بودم که این از کجا آمده است. برای من روشن بود که این افراد چیزی دارند که من ندارم.

چند هفته بعد دور یک میز در اتحادیه دانشجویی نشستم و با تعدادی از اعضای این گروه صحبت کردم. گفتگو به موضوع خدا تبدیل شد. من نسبت به این موضوع کاملاً مشکوک بودم و حس ناراحتی داشتم، بنابراین به صندلی ام تکیه دادم و طوری رفتار کردم که انگار نمی توانم کوچک ترین اهمیتی بدهم.

"مسیحیت، ها!" من عصبانی شدم "چنین چیزی برای آدمهای بی فکر و سست عنصر است، نه برای روشنفکران." البته، پشت همه این هیاهوها، من واقعاً چیزی را می خواستم که این مردم داشتند، اما غرور نمی خواست آنها فوریت رنج آور نیازم را بدانند. این موضوع مرا آزار می داد، اما نمی توانستم آن را رها کنم. پس رو به یکی از دانشجویان کردم و گفتم: "به من بگو، چرا این قدر با بقیه دانشجویان و اساتید این دانشکده فرق داری؟ چه چیزی زندگی شما را تغییر داد؟" و بدون تردید یا خجالت با تمامی جدیت مستقیم در چشمان من نگاه کرد و دو کلمه ای را که هرگز انتظار نداشتم در یک بحث معقولانه در محوطه دانشگاه بشنوم به زبان آورد: "عیسی مسیح."

"عیسی مسیح؟" من قفل کردم. "من از مذهب به تنگ آمده ام. من از کلیسا خسته شدم من از کتاب مقدس خسته شده ام."

او بلافاصله پاسخ داد: "من نگفتم مذهب. گفتم عیسی مسیح!" او به چیزی اشاره کرد که من هرگز نمی دانستم: مسیحیت یک مذهب نیست. مذهب این است که انسانها سعی می کنند با کارهای نیک راه خود را به سوی خدا طی کنند. مسیحیت یعنی خدایی که از طریق عیسی مسیح به سوی مردان و زنان می آید.

سپس دوستان جدیدم چالشی را مطرح کردند که نمی توانستم باور کنم. آنها من را به چالش کشیدند تا ادعاهای عیسی مسیح، که او پسر خدا است، را دقیق و عقلانی بررسی کنم. این که او در بدن انسان و در میان مردان و زنان واقعی زندگی می کرد. این که او بر روی صلیب برای گناهان بشریت مرد. این که او را دفن کردند و سه روز بعد زنده شد. و این که او هنوز زنده است و حتی امروز می تواند زندگی یک فرد را تغییر دهد.

تحقیق در مورد ادّعاها:

من چالش دوستانم را بیشتر از روی عداوت و اثبات اشتباه آنها پذیرفتم. من متقاعد شده بودم که داستان مسیحیت تاب ایستادگی در برابر شواهد و مدارک را ندارد. من دانشجوی پیشین حقوق بودم و چیزهایی در مورد شواهد می‌دانستم. تصمیم گرفتم با کتاب مقدس شروع کنم. من مطمئن بودم که اگر بتوانم شواهد غیر قابل انکاری را کشف کنم که کتاب مقدس نگاشته‌ای غیر قابل اعتماد است، کل مسیحیت از بین خواهد رفت. چالش را جدی گرفتم و ماه‌ها صرف تحقیق کردم. حتی برای مدتی تحصیل را رها کردم تا در کتابخانه‌های تاریخی غنی اروپا مطالعه کنم. و من شواهدی یافتم، شواهد فراوان. شواهدی که به سختی می‌توانستم با دید خودم باور کنم.

سرانجام تنها به یک نتیجه رسیدم: اگر بخواهم از نظر عقلانی صادق باشم، باید اعتراف می‌کردم که اسناد عهد عتیق و جدید برخی از معتبرترین نوشته‌ها در تمام دوران باستان بوده‌اند. و اگر آنها قابل اعتماد بودند، در مورد این مرد عیسی که من او را به عنوان یک نجّار صرف کنار گذاشته بودم، چه طور؟ باید اعتراف می‌کردم که عیسی مسیح چیزی فراتر از یک نجّار بود. او تمام چیزی بود که ادّعا می‌کرد هست. تحقیقات من نه تنها من را از نظر فکری تغییر داد، بلکه به سه سؤالی که من در جستجوی خوشبختی و معنا آغاز کردم نیز پاسخ دادند.

همچنان بی‌میل:

شما فکر می‌کنید که پس از بررسی شواهد، من بلافاصله روی پریدم و مسیحی شدم. ذهنم با حقیقت متقاعد شده بود. باید اعتراف می‌کردم که عیسی مسیح دقیقاً همان

چیزی است که ادّعا می‌کرد. امّا علیرغم شواهد فراوان، من احساس بی‌میلی شدیدی برای انجام این کار کردم.

دو دلیل برای بی‌میلی من وجود داشت: لذّت و غرور. من فکر می‌کردم که مسیحی شدن به معنی دست کشیدن از زندگی خوب و از دست دادن کنترل است. نمی‌توانستم فکر کنم راهی از این سریع‌تر برای خراب کردن اوقات خوبم وجود داشته باشد. واقعاً بد بخت بودم. وجودم به میدان جنگ تبدیل شده بود. ذهنم به من می‌گفت که مسیحیت حقیقت دارد، امّا اراده‌ی من با تمام قدرت که می‌توانست در برابر آن مقاومت می‌کرد.

مشکل بعدی غرور بود. در آن زمان فکر مسیحی شدن به شکست خود بزرگ‌بینی من انجامید. من تازه ثابت کرده بودم که تمام افکار قبلی‌ام اشتباه بوده و دوستانم درست گفته‌اند. امّا نمی‌توانستم با این مشکل کنار بیایم. باید قبل از این که ذهنم را تخریب کند کاری انجام می‌دادم.

در سال دوّم دانشگاه، مسیحی شدم. کسی از من پرسید: "از کجا می‌دانی که مسیحی شده‌ای؟" چندین پاسخ وجود دارد، امّا یک جواب ساده بود: "زندگی‌ام تغییر کرد." این دگرگونی است که به من درباره‌ی تبدیلم اطمینان می‌دهد. آن شب برای برقراری رابطه با مسیح زنده برخاسته، برای چهار چیز دعا کردم و سپاسگزارم که این دعاها مستجاب شد.

جاش مک داول با "دوتی یود (Dottie Youd)" ازدواج کرد که از او دارای چهار فرزند شد و صاحب ده نوه گردید. آنها در کالیفرنیا زندگی می‌کنند. پسر او، شان (Sean)، نیز یک مدافع مسیحی و استادیار دانشگاه بیولا است.

در سال ۱۹۶۴ میلادی، او نماینده سیّار Campus Crusade for Christ International شد، خدمتی فراکلیسایی که شعبه‌های دانشجویی را در محوطه‌های دانشگاهی و کالج که پیش‌تر توسط مرحوم بیل برایت (Bill Bright) در دهه ۱۹۵۰ میلادی تأسیس شد، اداره می‌کند. تا به امروز، وابستگی نزدیک او به این سازمان ادامه دارد.

خدمت تمام وقت مک داول با Campus Crusade for Christ با انتصاب او به عنوان سخنران دانشگاه در آمریکای لاتین آغاز شد، جایی که او با هر دو گروه دانشجویی مارکسیست و فاشیست تعامل داشت. او متعاقباً به آمریکای شمالی بازگشت و در آن جا به عنوان یک سخنران سیّار که برای گروه‌های دانشگاه درباره ایمان مسیحی سخنرانی می‌کرد، شناخته شد.

بخشی از خدمت سخنرانی او بر سر مسائل جوانان در روابط و آداب و رسوم جنسی متمرکز شده و در سمینارهایی مانند "منتهای رابطه جنسی" و "کمپین" چرا انتظار؟" عفاف و پرهیز جنسی قبل از ازدواج را تشویق می‌کند. جنبه‌های دیگر خدمت سخنرانی و نوشتن او بر مسائل عزّت نفس (تصویر من، تصویر خدا) و رشد ایمان و شخصیت (شواهدی برای شادی) متمرکز شده است. در دهه ۱۹۸۰ او همچنین یک برنامه اقامت سه ماهه تربیتی را در یک مرکز خلوت به نام مرکز جولیان (Julian Center) در نزدیکی سن دیگو هماهنگ کرد.

به عنوان یک مدافع مسیحی او تمایل دارد با پاسخ به چالش‌های عقیدتی، سوالات مطرح شده توسط غیر مسیحیان، شک و تردیدهای ایمانی و مذاهب غیر مسیحی تمرکز داشته باشد.

مک داول در کتابهایی مانند "شواهد مسیحیت و رأی دادگاه"، "عامل رستاخیز"، و "او در میان ما راه می‌رفت"، استدلالهای خود را با ارائه انبوهی از شواهد، مانند اکتشافات باستان‌شناسی، نسخه‌های خطی موجود از متون کتاب مقدس، پیشگوییهای محقق شده، و معجزه قیام همراه می‌کند. او در کتاب "بیشتر از یک نجار" استدلالهای تاریخی را با استدلال حقوقی در مورد شهادت مستقیم و شواهد ضمنی برای زندگی و رستاخیز عیسی ترکیب می‌کند. او در بحث خود با عنوان "آیا مسیح مصلوب شد؟" از خط استدلال مشابه‌ای در مناظره‌ای با احمد دیدات (Ahmed Deedat) مسلمان آفریقای جنوبی در دوران در اوت ۱۹۸۱ میلادی استفاده می‌کند. مک داول می‌گوید که "شواهد مسیحیت در کتاب مقدس جامع نیست، اما کافی است."

او همچنین استدلالهای مدافعانه‌ای در مورد آموزه الوهیت مسیح در "عیسی: دفاع از الوهیت او" گردآوری کرده است. او و همکارش دان استوارت (Don Stewart) در دو جلد به پرسشها و ایرادات رایج نسبت به ایمان مرتبط با بی‌خطایی کتاب مقدس و تناقضات کتاب مقدس، طوفان نوح، و خلقت در مقابل تکامل، پرداخته‌اند.

مک داول و استوارت همچنین استدلالهای دیگر مدافعان که علیه فرقه‌ها هستند، به ویژه کار والتر مارتین (Walter Martin) را در کتابچه "ادیان امروزی" ترویج داده‌اند. مک داول و استوارت در انتقادات خود از فرقه‌ها و اعتقادات آنها بر سر مسائل اعتقادی، به ویژه الوهیت مسیح تمرکز می‌کنند و به اعتقادات بدعت آمیز در گروه‌های مذهبی که آنها را غیر اصیل می‌دانند، اشاره می‌کنند.

رویکرد مک داول به عنوان دفاعیه ایمان مسیحی در زمره آن چه که الهیدانان پروتستان آن را به عنوان کار "کلاسیک" و "مبتنی بر شواهد" طبقه بندی می‌کنند، قرار می‌گیرد. این رویکردها این گونه‌اند که استدلالهای مدافعانه از ایمان مسیحی می‌توانند هم به ایمانداران هم به بی‌ایمانان به طور مشروع ارائه شود چون ذهن انسان می‌تواند برخی

حقایق دربارهٔ خدا را درک کند. اما رویکرد دفاع مبتنی بر پیش فرض این روش را با این استدلال زیر سؤال می‌برد که چون بی‌ایمانان تا حدودی حقیقت دربارهٔ خدا را سرکوب و دربارهٔ آن مقاومت می‌کنند (مطابق آیات رومیان ۱۸ : ۱ - ۲۰) پس مشکل بی‌ایمانی هم یک انتخاب است و نه صرفاً کمبود شواهد."

اثر معروف مک داول "شواهد رای دادگاه" در سال ۱۹۷۲ منتشر شد و سپس در سال ۱۹۷۹ تجدید نظر شده است. او در اولین نسخهٔ مسیحیان متفکر را با اسناد تاریخی و تحقیقات مدرن مجهز کرد تا بر حقیقت کتاب مقدس شهادت دهد. شواهد به سرعت به منبعی برای میلیون‌ها ایماندار در دفاع از مسیحیت در برابر تندترین منتقدان تبدیل شد. جاش به همراه پسرش شان مک داول در نسخهٔ جدید ۲۰۱۷ میلادی این کتاب به طوری هیجان انگیز با بینشهای تاریخی بیشتر همراه می‌شود تا هم کسانی را که با شواهد آشنا هستند و همچنین نسل جدیدی از ایمانداران را تشویق کند تا در فرهنگ شکاکانه حقیقت مسیح را بپذیرند. این کتابی است که خوانندگان را دعوت می‌کند تا تردیدهای خود را پیش بیاورند و از سؤالات سخت دوری نکنند.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

McDowell, J. (n.d.). My story: How my life changed. *Cru*. Retrieved November 19, 2024, from

<https://www.cru.org/us/en/how-to-know-god/my-story-a-life-changed/my-story-josh-mcdowell.html>

Josh McDowell. (2024, September 16). In *Wikipedia*. Retrieved November 19, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/Josh_McDowell

McDowell, J., & McDowell, S. (2017). *Evidence that demands a verdict: Life-changing truth for a skeptical world*. Retrieved November 19, 2024, from

<https://www.christianbook.com/evidence-demands-verdict-changing-skeptical-world/josh-mcdowell/9781401676704/pd/676704#CBD-PD-Description>